



فریدون شایسته - دبیر تاریخ شهرستان رشت

سراغاز سخن

هزار سال در اوج شکوفایی بود. حدود سه هزار سال قبل از افلاطون، پیشرفت هندسه و ریاضیات در مصر به حدی رسید که صاحب آثار بی نظیری در هیأت، نجوم و فلسفه شدند. افلاطون شاگرد مصریان بود. او به مصر رفت و از منابع علمی آن کشور استفاده‌های بسیار برد.

هرودت، مصریان باستان را مذهبی ترین مردم دنیای قدیم دانسته است. زندگی مردم مصر فقط به مذهب تکیه داشت. آن چه برای مصریان اهمیت نداشت، ملیت بود. پرستش انواع حیوانات چون: سگ، شغال، عقاب، کرکس، گاو و... و ایزدانی به نام‌های روت و هاتور (گاو ماده)، توت (ایزد نگارش)، آمولیس (خدای مومیایی)، اوزیریس و... که هر یک نماینده عنصری بودند، دنیای اعتقادی آنان را به صورت یک باغ وحش درآورده بود.

گرچه فرعون یک بشر بود، ولی نماینده آسمان در زمین شناخته می شد و برخوردار از قداستی قابل پرستش. گذشته از این، تمدن

دنیای قدیم به سه حوزه بزرگ تمدنی تقسیم می شود که عبارتند از: شرق باستان، یونان و روم. تمدن‌های ناحیه شرق باستان به چند منطقه محدود می شود: میان رودان (بین النهرین)، آسیای صغیر، هلال خصیب، مصر باستان، ایران باستان و هندوچین باستان. ویژگی های منحصر به فردی که تمدن شرق باستان نسبت به دو تمدن دیگر دارد، عبارت است از:

۱. گستره وسیع مراکز تمدن در ناحیه شرق
 ۲. دیرینگی و قدمت قابل توجه تمدن‌های حوزه شرق.
- شرق باستان، کانون بزرگ‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های بشری است. به همین جهت نام‌های متعددی به آن داده اند؛ مانند: چهارراه تمدن‌ها، کانون تمدن‌های قدیم و کهن بشری، خاستگاه ادیان بزرگ الهی و گاهواره تمدن.
- در میان این تمدن‌ها، تمدن مصر باستان، حدود پنج تا شش

مصر تمدن مرگ بود نه زندگی. هرچه مردم این جهان می کردند، حتی آبادانی و سازندگی، به قصد دنیای دیگر بود. پایداری و راحتی را در آن جا می جستند. همه چیز بر یک اندیشه متمرکز می یافت و آن «مرگ» بود.

اهرام برافراشته می شدند تا فرعون در آن آرامش یابد و برای او پس از مرگ، همان زندگی این جهانی را تدارک ببینند. انواع خوردنی و وسایل زندگی در کنارش می نهادند تا در عالم دیگر استفاده کند و مجسمه هایی که به صورت پرستار باید خدمت او را در جهان دیگر به عهده گیرند.

فرعون باید سلطنت سرزمین مردگان را نیز در اختیار می گرفت و از اتباع خود شفاعت می کرد تا در جهان دیگر در آسایش به سر برند. هنر، ادبیات، معماری و کارهای روزانه، همه در خدمت مرگ بودند تا زندگی گذرا را به زندگی جاودانی تبدیل کنند. مصر، کشور دخمه های تاریک، ارباب انواع فناپذیر، دارنده اهرام (مکان های بعد از مرگ)، هنر مومیایی و... بود. جاندار نبودن تمدن مصر، موجب شد که این تمدن نتواند زبان و فرهنگ خود را برای همیشه حفظ کند.^۱

آشنایی با سابقه تاریخی مردم مصر

به گفته آکبر ماله، در میان تاریخ هایی که از ملت های دنیا در دست داریم، تاریخ ملت مصر از همه قدیمی تر است. زیرا واقعه هایی را ذکر می کند که در زمانی دورتر از پنج هزار سال پیش واقع شده است. تا قرن نوزدهم میلادی، کسی از تاریخ مصر چیزی نمی دانست؛ جز آن چه نویسندگان قدیم یونان آورده بودند، از قبیل: هرودت و دیودر تاریخ نویس که اهل سیسیل بود و استرابون جغرافی دان که در سده اول قبل از میلاد زندگی می کرد.^۱

از حیث نژاد، مردم مصر مدیترانه ای هستند و زندگی آن ها از راه شکار، صید ماهی و کشاورزی تأمین می شد. از لحاظ اداری، سرزمین مصر به دولت های کوچکی (نوم) تقسیم شده بود. در مصر «سفلی»، ۲ نوم و در مصر «علیا»، ۲۲ نوم وجود داشت. حاکمان نوم ها در برابر فرعون مسؤول بودند.^۲

اهمیت رود نیل در زندگی مصریان باستان

به طور تقریبی در مصر، بارندگی روی نمی دهد. زیرا در شمال شرقی آفریقا باران به ندرت می بارد و بیش تر سال، گرمای طاقت فرسایی حاکم است. گستره شنزارها و بیابان های پرستگلاخ، تا هزاران کیلومتر امتداد دارد. یکی از بزرگ ترین رودخانه های جهان «رود نیل»، از جنوب تا شمال بیابان را درمی نوردد. این رود از دریاچه های بزرگی سرچشمه می گیرد که در آفریقای مرکزی واقع شده اند.^۴

نیل هر سال از نیمه خرداد تا نیمه آذر، آب فراوانی دارد و خاک های مجاور را پر حاصل می کند. از این روست که هرودت مصر را هدیه رود نیل دانسته است.^۵

نیل، نظیر دجله و فرات، عامل مهمی در یگانگی کشور و پیشرفت بازرگانی داخلی بود. مردم قدیم مصر از چشمه های نیل بی خبر بودند و نمی دانستند که در نقاط دیگر، از تجمع باران، شعبه های پر آب نیل به وجود آمده است. از این رو چون می دیدند که هر سال رود نیل بدون یک قطره باران پر آب و از بستر خود سرازیر می شود آن را معبود خود قرار داده بودند و می گفتند: «اشک چشم ایزیس علت طغیان آن است که در مرگ شوهرش اوزیریس می گیرد.»^۶





حکومت در مصر باستان

تاریخ مصر در حدود ۳۴۰۰ ق.م آغاز می شود و آن هنگامی است که مردی به نام منس، پادشاه مصر علیا و سفلی (ناحیه دلتا) شد. او نخستین فرعون مصر به شمار می رود. وحدت دو قسمت مصر باعث شد که فرعون‌ها بتوانند، نظم و آرامش را برقرار کنند.

فرعون مصر هم خدا و هم فرزند خدا به شمار می رفت. اگر چه تعداد زیادی زن صیغه ای داشت، اما فقط فرزند او از ملکه، می توانست وارث تخت و تاج شود.^۶

از نظر سیاسی تمدن مصر قدیم به چهار دوره تقسیم می شود:

۱. دوره سلطنت قدیم (۲۴۰۰-۲۵۰۰ ق.م): مصر در این عهد به صورتی متحد درآمد. پایتخت آن در این دوره، شهر «مفیس» بود که در مجاورت اهرام قرار داشت.

۲. عصر اعیان (۲۵۰۰-۱۵۸۰ ق.م): این عصر را دوره ملوک الطوائفی مصر نیز نامیده‌اند؛ زیرا موقعیت اعیان مصر

در این دوره شبیه اعیان اروپا در قرون وسطا بود. در این زمان، قومی به نام هیکسوس که تمدن پیشرفته‌ای نداشتند و در غرب آسیا زندگی می کردند، از اختلاف‌ها و جنگ‌های داخلی میان اعیان و فرعون‌ها استفاده کردند، به مصر حمله بردند، آن را تسخیر کردند و بیش از ۲۰۰ سال (۱۸۰۰-۱۵۸۰ ق.م) در آن جا باقی ماندند.

۳. عصر امپراتوری (۱۵۸۰-۱۵۰ ق.م): دوره اخراج هیکسوس‌ها از مصر، انتقال پایتخت به شهر «تب» و تسخیر خاک «فلسطین»، «فنیقیه»، «سوریه»، «قبرس» و «کرت».

۴. انحطاط مصر قدیم (۱۵۰-۲۷ ق.م): امپراطوری مصر در حدود ۱۵۰ ق.م منقرض شد و به ترتیب به تصرف آشوری‌ها، ایرانی‌ها و یونانی‌ها درآمد. پس از مرگ اسکندر، یکی از سردارانش به نام بطلمیوس، سلسله «بطالسه» را تأسیس کرد که آخرین آن‌ها ملکه کلتوپاترا بود.^۸

طبقات جامعه در مصر باستان

طبقات عمده مصر باستان عبارت بودند از:

- ۱- اعضای خانواده سلطنتی
- ۲- کارگزاران و اشراف
- ۳- کاهنان
- ۴- دبیان
- ۵- کشاورزان عبربرندگان.

اگرچه جامعه مصر دارای چند طبقه بود، اما چون افراد می توانستند از طبقه‌ای به طبقه دیگر برسند، امکان ایجاد طبقه ثابتی، مانند آن چه در هند دیده می شد (کاست)، در میان نبود.^۹

چون در مصر خدایان فراوانی مورد احترام بودند به همان اندازه کاهنان فراوانی نیز وجود داشتند. کاهنان در مصر نفوذ غیرقابل تصویری داشتند. زیرا مردم، سخت پای بند دین بودند و از این گذشته چون علوم را در انحصار خود داشتند، از این راه بر ارزش خود می افزودند. علاوه بر این، ثروت فراوانی که نصیب آن‌ها می شد پایه قدرت آنان را بالا می برد.^{۱۱}

وسیع ترین طبقه، از کشاورزان تشکیل می شد. رعیت مصری خود زمینی نداشت.

زمین‌ها یا از آن فرعون‌ها بودند یا به خرده مالکان اختصاص داشتند و یا به معابد تعلق داشتند. کشاورزان علاوه بر انجام عملیات کشاورزی، به عنوان سربازان معمولی در جنگ‌ها شرکت می کردند و از سوی دیگر برای کار در معدن، شرکت در عملیات آبیاری و تهیه آجر، به کار گماشته می شدند.^{۱۱}

دبیان به کسانی می گفتند که سواد خواندن، نوشتن و حساب نگه داشتن را آموخته بودند.

دبیری که وارد دستگاه فرعون می شد در سایه لیاقت و شایستگی، می توانست به درجات عالی برسد و به مقام‌هایی چون: کاهن کبیر، خزانه دار کل و وزیر، دست یابد. بدین لحاظ عامه مردم هر نوع مشقتی را به جان می خریدند تا فرزندان خویش را در سلک دبیان درآورند.^{۱۲}

بردگان در مصر کانال می کنند، سدهای آب گیر می بستند، سنگ برای ساختمان‌ها می شکستند و در بنای اهرام می کوشیدند. برده هیچ چیز نداشت خود او جزو دارایی ارباب بود. صاحب بردگان تمام آن چه را که از کار بردگان حاصل می شد، برای خود برمی داشت. ارباب می توانست بردگان را بفروشد یا حتی بکشد.^{۱۳}

معماری در مصر باستان

معماران مصری، آثاری به وجود آورده‌اند که نه فقط از حیث بزرگی و شکوه بلکه از نظر کمال فنی نیز درخور توجه است. آنان با جمع آوری سنگ‌ها و چیدن آن‌ها بر روی یکدیگر، به ایجاد بناهای مختلفی دست زدند که منشأ همه آن‌ها مذهب بوده است، زیرا در ساختمان قصرها و خانه‌ها که مسکن موقتی زندگان است آن چنان نکوشیده‌اند و به آجر، چوب و گل، قناعت کرده‌اند، چنان که می توان گفت اثری از آن‌ها باقی نمانده است. ولی معبدها و آرامگاه‌ها که خانه خدایان و مردگان است با سنگ‌های سخت و آهکی ساخته شده است. گاه نیز معبدها و آرامگاه‌ها را در بدنه سنگ تراشیده‌اند.^{۱۴}



ادبیات و علم در مصر باستان

علاقه شدید مصریان به دانش عملی، همچنان مانع پیشرفت طبیعی و عادی آن قوم با استعداد می‌شد. هدف اصلی آنان از تعلیم و تربیت، این بود که جوانان را برای کارمندی در دستگاه دولت آماده کنند. از طریق تعلیم و تربیت امکان داشت که کسی از طبقه پایین به طبقه بالا برسد و بدین ترتیب، مصریان تا اندازه‌ای از رکود جامعه جلوگیری می‌کردند ولی در علم به آن‌چه که مفید و عملی بود اهمیت داده می‌شد.^{۱۵}

مصریان در علوم دقیق بسیار پیشرفت کرده بودند. یک طومار مصری به دست آمده است که شامل مسائل ریاضی و هندسی است. آنان حتی اطلاعاتی درباره نجوم داشتند. در حدود ۴۰۰۰ ق. م. توانستند تقویمی اختراع کنند که مرکب از ۱۲ ماه و ۳۰ روز، به انضمام پنج روز اضافی در آخر هر سال بود. این تقویم بر اثر محاسبه سال کیسه اصلاح شده بود.^{۱۶}

جالب‌ترین قسمت ادبیات مصر، مربوط به مذهب است. بهترین آثار آن‌ها، کتاب «مردگان» است که مرکب از سرودها، دعاها و جمله‌های سحرآمیز است و به عقیده مصریان، روح باید آن‌ها را در جهان دیگر بخواند. فصلی از این کتاب معمولاً داخل تابوت گذاشته می‌شد.^{۱۷}

قوانین در مصر باستان

قانون‌ها به طرز جدی اجراء می‌شد. برای گرفتن اقرار، به شکنجه متوسل می‌شدند و در تعیین جرم به جادوگری می‌پرداختند. اما مجازات جنایات، معمولاً خیلی سخت نبود و مجرمان فقط در موارد معدودی مانند قتل یا دزدی در معبد اعدام می‌شدند. قانون‌های مربوط به مالکیت و حقوق فردی، پیش از قانون‌های جنایی کامل شده بود. قانون‌های معینی درباره قرارداد، وام، رهن، شرکت، ازدواج و خانواده وجود داشت. زنان دارای حقوق قضایی بودند و می‌توانستند دارای خودشان را به ارث ببرند یا کار و پیشه‌ای داشته باشند. مصریان معمولاً برای هر معامله‌ای سند تنظیم می‌کردند و گاهی دو نسخه از این سند نگاه می‌داشتند.^{۱۸}

در ابتدا مصریان قصد خود را با تصویر نشان می‌دادند، از این گونه تصویرها خط «هیروگلیف» به وجود آمد. در این خط هر چند حرف، معمولاً به صورت یک علامت نشان داده می‌شد. خط هیروگلیف که جمعاً ۷۰۰ علامت داشت در زمان سلسله مصر قدیم، به ۲۴ علامت بی صدا یا الفبایی با ۲۴ حرف تغییر شکل یافت.^{۱۹} مردم مصر در امور جاری و عادی خویش، رفته رفته علائم هیروگلیف را تازه تر و خط جدیدی اختراع کردند که به زبان فرنگی‌ها، هیراتیک (HIERATIQUE) نامیده می‌شود. غیر از این دو خط، خط دیگری نیز در مصر رواج داشت که دموتیک (Dmotique) یعنی خط عامه خوانده می‌شد.^{۲۰}

علم پزشکی در مصر پیشرفت فراوانی کرد. الزام به شکافتن جسد‌ها که طبق سنت‌های دینی آن را مومیایی می‌کردند، تشریح بدن انسان را امکان‌پذیر می‌ساخت. پزشکان مصری علت بیماری‌ها را در تغییر وضع اعضای بدن می‌دانستند ولی با این همه نمی‌توانستند از سحر و جادو منصرف شوند و در نسخه‌های آنان همراه تجویزهای پزشکی، توصیه‌های سحر و جادویی نیز وجود داشت.^{۲۱}

مذهب در مصر باستان

در میان اقوام ملت‌های باستانی، مصر ساده‌ترین صورت تحول عقیده‌ها را جلوه‌گر ساخته است: ۱- پرستش ارواح (آنیمسم) ۲- اعتقاد به اشیاء ممنوع شده (توتیمسم) ۳- اعتقاد به چند خدایی (پولیتیمسم) نخستین مظاهر خدایان مصری، در صورت حیوانات پدیدار می‌شد، چون باایمان به این عقیده که صفات خدایی در انسان و یا حیوان به ظهور می‌رسد این صفات باید در هر دوی آن‌ها نمودار شود، در نتیجه برای خدایان خود، تن انسان و سر حیوان را برعکس تصور می‌کردند. مصریان باستان علاوه بر خدایان بومی، خدایان ملت‌های دیگر را هم عبادت و احترام می‌کردند مانند: آیتیس (Anaitis) که همان ناهید (آناهیتا) پارسیان است و قادس یا ایثار که همان (عشتر) الهه عشق، نزد مردم بابل و فلسطین است. مصریان در ابتدا بر این عقیده بودند که تنها، سلاطین ایشان، در دنیای دیگر بعد از مرگ خرم و شاد زندگی می‌کنند. به تدریج این فکر در میان مصریان رواج یافت که برای عامه مردم نیز دستیابی به خرمی و حیات پس از مرگ میسر است. ایشان به زندگی بعد از مرگ همیشه بدگمان نبودند بلکه دلایلی در دست است که نشان می‌دهد آنان به حیات بعد از مرگ ایمان داشتند.^{۲۲} در حالی که سومری‌ها به این که نیکوکاران به بهشت خواهند رفت عقیده نداشتند، بلکه چنین می‌پنداشتند که نیکوکار و بدکار هر دو زندگی غم‌انگیزی را، در یک جهان تاریک زیرزمینی خواهند داشت.^{۲۳}

مصریان معتقد بودند از آن‌جا که روح را با جسم و جسد، علاقه و محبت است، بعد از مرگ دوباره با شوق و ولع بسیار برمی‌گردد. در حالی که همان علاقه قدیم به خوردنی و آشامیدنی هنوز در وجود او باقی است. از این رو در هنگام بازگشت، روح راحتی و آرامش نخواهد داشت، مگر آن که بدن بی عیب و محفوظ مانده باشد و غذا و آب در دسترس او موجود و راه آمد و شد آن روح به درون قبر آسان باشد، یعنی آشیانه قبر روزنه یا منفذی داشته باشد که مرغ روح بتواند به آسانی از آن عبور کند. به خوبی معلوم است که مصریان قدیم به این نکته باور داشته‌اند که سعادت بعد از مرگ، وابسته به حفظ بدن و جسد است و باید آن را بدون عیب نگه دارند. پس در صنعت حفظ جسد از نابودی و فساد، ترقی بسیار کرده بودند.

هرودت، بهترین نوع مومیایی کردن را چنین نقل می‌کند:

... امعا، احشا و مغز را به وسیله جراحی بیرون می‌آوردند، سپس مومیگران شکم را با زفت خالص آمیخته با فلوس و دیگر مواد معطر و دارویی، به جز کندر می‌انباشتند و آن را به هم می‌دوختند و کالبد را به مدت ۷۰ روز در محلول کربنات سدیم می‌خوابانند. نگاه داشتن جنازه بیش از هفتاد روز، برای مومیایی تجویز نمی‌شد. پس از ۷۰ روز پیکر را می‌شستند و با پارچه کتان نازکی که به صورت نوار درآورده و به صمغ آغشته و فشرده بودند می‌پیچیدند، آن‌گاه خویشاوندان، کالبد «تدهین شده» را تحویل می‌گرفتند و در محفظه‌ای چوبین، که به اندازه و برش یک انسان تهیه شده بود می‌نهادند و به طور عمود بر دیوار مقبره قرار می‌دادند.^{۲۴}

سخن آخر

علاوه بر نوشته‌های هرودت و استرابون در مورد مصر، که ذکر آن در پیش گذشت، ارزنده‌ترین اطلاعات درباره مصر باستان، در پی لشکرکشی ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۹ میلادی به دست آمد. سنگ بازالت سیاهی که در حین حفاری سربازان در قلعه‌ای نزدیک «شهرالرشید» یا «روزتا» کشف شد، که به آن سنگ رشید یا لوح روزتا می‌گویند و اینک در موزه «بریتیش میوزیوم» لندن نگهداری می‌شود، به مهم‌ترین منبع تاریخ مصر باستان تبدیل شد. امروزه باید گفت که مصر باستان، از لحاظ قدمت تاریخی و پیشرفت در علوم، بعد از تمدن‌های «کلده و چین»، از مهم‌ترین تمدن‌های بشری به شمار می‌رود.

در خاتمه جا دارد از تلاش شامپولین فرانسوی که از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۳۲ میلادی به مدت ده سال، تمام تلاش خود را صرف فراگیری زبان مصر باستان (قبطی) کرد و سرانجام موفق به خواندن خط هیروگلیف سنگ رشید شد، یاد شود.

در تاریخ مذهبی مصر قدیم، یک مورد که در آن بوی مشرب‌توحید، مونوتئیسم (Monotheism) حس می‌شود وجود دارد، که مصر را به سوی یک اصلاح مذهبی برده است. آمون‌هوتپ چهارم، خدای آتون (خورشید) را تنها خدای مصریان خواند و از آن پس به اخناتون (Ikhnaton) یعنی مؤمن به آتون تبدیل شد. ولی در دوره جانشین او، این اعتقاد از بین رفت. مذهب مصریان اساساً پرستش مظاهر طبیعی بود. خورشید بیش از همه پرستش می‌شد و نام‌های گوناگون مانند: آمون، رع، آتون، هوروس یا خورشید از خدایان مهم به شمار می‌رفتند. خدایان دیگر عبارت بودند از: اوزیریس (خدای مردگان) ایزیس (خدای زندگی) و یست (خدای بدی). جانوران نیز از لحاظ مذهبی اهمیت داشتند. شغال، گاو نر، قوچ، باز، تمساح، مار و نوعی سونک مورد احترام بودند، زیرا مصریان آن‌ها را علایم خدایان مختلف می‌دانستند.^{۲۵}

مردم مصر به این خیال که مرده نیز مانند زنده به غذا نیاز دارد، پهلوی او یک دست اسباب کامل زندگی و آذوقه قرار می‌دادند. بلکه به این مقدار هم اکتفا نمی‌کردند دیوارهای مقبره را از تصویرهایی که شرح حال دقیقی از گزارش روزانه متوفی و خدمتکاران او و هم حکایتی از مشغله و تفریح او بود می‌پوشاندند. آنان در کنار مردگان نامه‌ای نیز می‌گذاشتند که در مسافرت به آن دنیا راهنمای وی باشد. به علاوه این نامه تلقین مانند، شامل جمله‌ای بوده که مرده باید در محضر اوزیریس بگوید تا از گناهش بی‌زاری جوید.^{۲۶}



- | | | | |
|--|--|---|---|
| ۲۰. ماله، اکبر؛ ژول، ایساک. همان، ص ۶۱. | ۱۲. ماله، اکبر. همان، صص ۵۲-۵۳. | باستان. ترجمه غلامحسین متین. انتشارات اخگر. چاپ ششم، ۱۳۵۹. ص ۵۳. | زیرنویس |
| ۲۱. دولتشاهی، اسماعیل، همان، ص ۱۲. | ۱۳. کوروفکین، فتودور. همان، ص ۶۰. | ۵. ماله، اکبر. همان، ص ۲۱. | ۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. از تمدن‌های باستانی چه برمی‌آید؟ ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۵۲-۱۵۱. صص ۴-۸. |
| ۲۲. ناس، جان. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ پنجم، ۱۳۷۲. صص ۵۰-۵۷. | ۱۴. ماله، اکبر. همان، ص ۵۵. | ۶. همان، ص ۲۲. | ۲. ماله، اکبر؛ ژول، ایساک. تاریخ ملل شرق و یونان. ترجمه عبدالحسین هزیر. انتشارات عطار. چاپ ۱۳۴۲. ص ۱۶. |
| ۲۳. دولتشاهی، اسماعیل. همان، ص ۱۵. | ۱۵. رایبسون، همان، ص ۷۲. | ۷. رایبسون، چارلز الکساندر. همان، ص ۶۶. | ۳. رایبسون، چارلز الکساندر. تاریخ باستان. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول ۱۳۷۰. ص ۶۶. |
| ۲۴. ناس، جان، همان، ص ۵۹. | ۱۶. دولتشاهی، اسماعیل. تاریخ تمدن. انتشارات دانشگاه تربیت معلم. چاپ اول، ۱۳۵۷. ص ۱۲. | ۸. دولتشاهی، اسماعیل. کلیات تاریخ عمومی و تاریخ تمدن. انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم، ۱۳۴۷. صص ۶-۷. | ۴. کوروفکین، فتودور. تاریخ شرق |
| ۲۵. دولتشاهی، اسماعیل. همان، ص ۹. | ۱۷. دولتشاهی، اسماعیل. همان، ص ۱۱. | ۹. رایبسون، چارلز الکساندر. همان، ص ۶۶. | ۱۰. ماله، اکبر. همان، ص ۵۰. |
| ۲۶. ماله، اکبر. ژول، ایساک. همان، صص ۴۶-۴۷. | ۱۸. دولتشاهی، اسماعیل. همان، ص ۹. | ۱۱. رایبسون، چارلز الکساندر. همان، صص ۶۸-۶۹. | |